

من اقتصاددانم یا میلیسیو

پاسخ استاد مولوی

امیر عارفی جوستانی

روش نقادی در کمال آزادی به عمل می‌آید، به ناهنجاری‌های سیاسی، اجتماعی و ادبی دچار نمی‌شدیم. ضمناً نقد در حوزه‌ی ادبیات عبارت است از: سره‌کردن و ظاهر ساختن عیوب و یا محاسن کلام و نقد نویس و یا نقاد را سخن‌سنج، ناقد شعر و الکلام و آن که سخن استوار را از ناستوار تمیز دهد^۱ می‌دانند.

ب - مقاله‌ی جناب آقای دکتر جلالی نائینی (اگر بشود آن را مقاله نامید) از منظر فن نگارش و استخوان‌بندی جملات ادبی سهل و ممتنع و بی‌اندازه ساده‌نویسی کرده‌اند و سخنی ناستوار در آن به نظر نمی‌آید و در نقل موضوع هم کمال امانت را به کار برده‌اند. باید توجه کنیم از این دست مطالب درباره‌ی کسانی که موجب تحولات بنیادی در کشورها شده‌اند، بسیار شنیده‌ایم مانند: آتاترک در ترکیه کشور همسایه‌ی ما که به پاس اهتمام و پایمردی مصطفی کمال پاشا در ایجاد تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی او را (آتاترک) یعنی پدر ترک لقب داده یا در کشور ایتالیا از گاریبالدی و در کشور فرانسه از ژاندارک و ناپلئون بناپارت و در آزادی کشور در جنگ جهانی دوم از ژنرال دوگل خاطراتی سمبلیک نقل می‌کنند.

ج - در متن مقاله‌ی جناب آقای دکتر جلالی نائینی و مطلب مورد اشاره‌ی ایشان موضوع خارق‌العاده‌ی به چشم نمی‌خورد مگر کسانی بخواهند آسمان را به ریسمان ببندند و از این شاهکار تخیلی انبساط خاطری حاصل و در بیان و تظاهر کشف شاهکار تخیلی خود با تجاهل به نویسنده‌ی محترم در پوشش ذم شبیه به مدح معترض و به نوشته‌ی ساده‌ی او در جهت بیان^۲ اغراض سیاسی خود نعل وارونه زده و مابین السطور را بخوانند و در یک نوشته‌ی کوتاه و بسیار ساده مفاهیم رمزی کشف و با این شیوه به مدهانه و مجیزگویی بپردازند. - در قرن حاضر رهبران کشورهای دنیا به همه‌ی امور اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی احاطه‌ی کلی ندارند و برای برنامه‌ریزی مشاورانی در هر امور دارند تا از مشاوره‌ی آن‌ها استفاده کنند. آیا انتظار شما از یک فرد نظامی در ۸۰ سال پیش مغرضانه نیست؟

ه - کدامیک از پادشاهان و رهبران ما در ۲۰۰ ساله‌ی گذشته به اخذ دانش‌نامه‌ی دکتر نائل شده و باسواد بودند، شاید تصور کرده‌اید، مرحوم فتحعلی‌شاه قاجار به معنای آن چه شما می‌گویید، آثار علمی در زمینه‌های مختلف به یادگار گذاشته‌اند که شما از فردی نظامی که از سربازی به سرداری رسیده و خوب یا بد و به هر صورت به سلطنت

□ جناب آقای مهندس محمدعلی مولوی در **حافظ** شماره‌ی ۱۴ (اردیبهشت‌ماه ۸۴) متنی تحت عنوان «نقد رضاشاه: من اقتصاد دانم یا میلیسیو؟» بر نوشته‌ی جناب آقای دکتر محمدرضا جلالی نائینی مرقوم فرموده و کوشیده‌اند این مقاله را تحلیل و به استناد دلایلی که ارائه کرده‌اند، نقد نمایند و به نظر ایشان شبهاتی که در آن وجود دارد، موشکافی کنند که فی‌نفسه کار بسیار خوبی است. ولی از محتوای متن مرقومی برمی‌آید که نقد آثار و مقالات ادبی، تاریخی و فلسفی به‌زعم ایشان مدهانه و عیب‌جویی ست و برای خوشامد دیگران باید حقایق تاریخی را با لفاظی و مستندات غیرواقعی نادیده بگیریم و هر چه می‌خواهیم، بنویسیم و هر ناسزائی را نقد قلمداد کنیم؟ در پاسخ باید گفت حقیقت غیر از این است زیرا نقد هم راه و روشی و ضوابطی دارد و بر اصولی استوار است که باید آن را در نظر بگیریم. با این مقدمه، نقد مرقومی جناب آقای مهندس محمدعلی مولوی را در چند مورد تحلیل و بررسی می‌کنیم:

قبل از ورود به مطلب عرض می‌کنم، منظور از این نوشته نه به قصد تطهیر یا ستایش و تبرئه‌ی شخص یا اشخاصی ست و یا جریانی سیاسی موردنظر است. باید اذعان کرد حکومت شخص مورد اشاره‌ی آقای مهندس مولوی کاستی‌هایی داشت، مانند: دیکتاتوری و عدم آزادی بیان و عقیده و لغو دموکراسی نیم بند احمد شاهی، در قبال برشمردن این کاستی‌ها باید از ایجاد امنیت، تحولات اجتماعی، اقتصادی، عمران، آبادی و تأسیس سازمان‌های آموزشی و دانشگاهی، کشوری و لشگری هم یاد بشود.

الف - نقد هر اثر یا مقاله‌ی بی‌اگر نقد ادبی باشد، در واقع مخاطب نویسنده‌ی اثر یا خواننده یا هر دو هستند و این قبیل نقد را نظری یا تقنینی و یا توصیفی می‌نامند. منتقد گاهی می‌خواهد نویسنده را با رموز ست و اسرار فن آشنا کند.^۱

یا به عبارت دیگر منتقد در نقد ادبی، تاریخی و فلسفی با موشکافی و دریافت خود از محتوای موضوع، زوایای تاریک و مبهم را می‌شکافد تا نویسنده‌ی اثر به کم و کاستی اطلاعات علمی و یافته‌های خود پی ببرد و خواننده را نیز به حقیقت مطلب سوق دهد و این روش توانایی منتقدین با شجاعت و با شهامت است تا از مدهانه و مجامله‌گویی که بیماری رایجی در جوامع غیردموکراتیک و عاری از آزادی بیان و قلم است، جلوگیری نمایند. اگر در یکصد ساله‌ی اخیر

رسیده او را بی سواد می دانید.

عوام پوست خربزه زیر پای دکتر میلیسیو می اندازد و از اهمیت سفر و لشکرکشی به خراسان و حساسیت موضوع او را آگاه نمی کند و او با درخواست وزارت جنگ مخالفت می کند و شاه ناگزیر می شود، هزینه سفر و لشکرکشی را از بانک شاهنشاهی دریافت.

و پس از ختم غائله‌ی خراسان نصرت الدوله قیافه حق بجانب می گیرد و مقدمه‌ی برکناری میلیسیو را فراهم می کند. به طوری که ملاحظه می فرمایید معرفت تاریخی شما با آنچه که ادعا دارید، سطحی است و دلایلی که از کتاب **تاریخ احزاب سیاسی ایران** تألیف شادروان ملک الشعرا بهار آورده‌اید، غیر واقعی است (البته با تمام احترامی که به شادروان بهار دارم) تاریخ ایشان پس از سال ۱۳۲۰ تألیف شده و فاقد بینش دقیق سیاسی است. زیرا ایشان با این که سال‌ها قبل آرزو می کند کاش یک قدرت مرکزی برای اداره‌ی کشور به وجود می آمد^۷ به محض ایجاد امنیت و تشکیل ارتش با آن مخالفت می کنند، وانگهی شخص ملک الشعرا و کسانی دیگر از موضوع توطئه خراسان اطلاعی نداشتند و یا اگر اطلاع هم داشتند آن را ندیده گرفته‌اند، زیرا ملک الشعرا و سایرین از مخالفین رضاخان بودند و هیچ‌گاه در نوشته‌های خود از کارهای انجام شده در آن زمان ذکری نکرده‌اند. بنابراین نظر شما درباره‌ی برکناری میلیسیو هم بی اساس است.

ح- احداث راه آهن سراسری از مهم‌ترین پروژه‌های آن روز بود که نه در هرج و مرج حکومت محمدعلی شاهی و به گفته‌ی ملک الشعرا بهار در کتاب مورد نظر شما نه در حکومت فس و فس احمد شاهی به انجام می رسید: هیچ استبعادی ندارد که شخص دکتر میلیسیو را به مشاورت دعوت کرده‌اند و او نظریه‌ی کارشناسی خود را بیان کرده باشد. اما در آن وقت که تحولی در کشور ایجاد شده بود، صلاح نمی دانستند که از منابع خارجی وام بگیرند و می گفتند: «اگر از کشورهای خارجی استقراض کنیم، همان سیاست قاجار را در پیش گرفته‌ایم»، در صورتی که تلاش می کردند تا از منابع داخلی استفاده کنند.

منتقد محترم! اگر شخص مورد نظر شما بی سواد، دروغگو، قهار، دغل باز یا یک رویه و صد آستر بود و خود بزرگ بینی کودکانه داشت و آدم حقیری بود که از عقده‌ی حقارت رنج می برد و به بیماری مگالومانی مبتلا بود، با اهتمام او و از عواید قند، شکر و چای و با استفاده از منابع داخلی دیگر این پروژه‌های سنگین به انجام رسید و امروزه بنده و سرکار و تمامی مردم ایران از آن استفاده می کنیم.

دفاع استاد محمدعلی مولوی

از موضع گیری خود علیه رضاشاه

اکنون ۷۲ سال از عقد قرارداد ۱۹۳۳، یعنی خیانت بزرگ رضاخان که بر پایه‌ی آن ۳۲ سال به مدت چپاول نفت ایران از سوی شرکت بریتیش پترولیوم افزوده شد، می گذرد. آن روزگار شایع بود که شرکت نفت انگلیس به پاداش این خیانت دو میلیون لیره به حساب رضاخان ریخته است. بعدها تقی زاده گفت که این مبلغ ۸ میلیون لیره بوده است. اما این ۸ میلیون لیره در برابر میلیاردها



و مطالب تاریخی و سیاسی و یا هر مطلبی که در زمینه‌های مختلف در نوشته‌ها و آثار نقل می شود، در روش تحقیق مرسوم است، مشخصات یا شناسنامه‌ی کتاب که عبارت است از نام کتاب، نام نویسنده، سال انتشار، نام موسسه منتشرکننده، محل انتشار را در پی نوشت یادآوری نمایند، این روش دو حسن دارد، اولاً از باب برهان خمس در منطق و بحث نواتر که صحت موضوع را می رساند و ثانیاً دقت نظر نویسنده در گردآوری دلایل مورد ادعای او را می نمایاند.

بنابراین به صرف این که از قول دولتمردی به نام گلشائیان که سال‌ها منصب وزارت و... را داشته و در انعقاد قرارداد نفت به عنوان گس - گلشائیان نقش داشته است، مطلبی را که با گواهی اشخاصی چون داور و تیمورتاش (این دو در پادشاهی شخص مورد نظر شما با نصرت الدوله فیروز نقش اساسی داشته‌اند) و از مریدان او نظامی مورد اعتمادی چون امیر خسروی (افسر قزاق) بیان کرده‌اید، نه کسانی که با مطبوعات سر و کار دارند بلکه مردم عادی هم آن را نمی پذیرند که آنان گفته باشند پس از ۱۱ سال رضاشاه از وظیفه‌ی بانک و فعالیت‌های بانکی سر در نمی آورد، آیا نافهمی او در وظایف بانک و فعالیت‌های بانکی را چه گونه تفسیر می نمایید، در این مرحله هم بی اطلاع هستید، موضوع از این قرار بود که نرخ ارز اروپا دچار نوسان می شود و بهای کالاهای وارداتی برای پروژه‌های عمرانی و مواد اولیه کارخانجات گران و در نتیجه به ارزش ریال هم لطمه می خورد و آقایان داور وزیر دارایی و امیر خسروی مدیر کل بانک ملی از آن بی خبر بودند، آیا مسئولان مالی و پولی امروز کشور هم اگر چنین خطایی را مرتکب شوند، مواخذه نخواهند شد؟

ز- دعوت از میلیسیو توسط کابینه‌ی قوام السلطنه و با حمایت نمایندگان مجلس انجام شد نه شخص قوام السلطنه و در این امر نقش فعال را نصرت الدوله فیروز در ملاحظاتی با همسایه‌ی شمالی و توصیه دولت فخریمه به عهده داشت.^۴ میلیسیو در سر و سامان دادن به امور و مالیاتی تلاش بی وقفه‌ی را شروع - و با اختیاراتی که داشت خدمات شایانی کرد. مالکان بزرگ و ثروتمندان در چنبره‌ی حسابرسی دقیق و بدون ملاحظه میلیسیو گرفتار شدند یا مثل سپهدار تنکابنی (ولیعخان سپهدار اعظم) در سال ۱۳۰۵ هـ. ش. دست به خودکشی^۵ زدند و یا

به دنبال مفری بودند، چون میرزا عبدالحسین فرمانفرمای قاجار تا از مالیات بگریزند، پشتیبانی همه جانبه‌ی مردم و سازمان‌ها از دکتر میلیسیو در کار مالی او را محبوب خاص و عام کرده بود. نصرت الدوله فیروز وزیر دارایی او را سدی در مقابل وزارت خود می دانست، لابد برای برکناری میلیسیو لحظه شماری می کرد تا این که توطئه‌ی طغیان سرتیپ جان محمدخان فرمانده لشکر خراسان قوت گرفت و به قول شما رضاخان تصمیم می گیرد به پیشواز حادثه رفته و طغیان را سرکوب کند، برای این منظور از وزارت مالیه درخواست تأمین بودجه لشکرکشی به خراسان را می نمایند. در این هنگامه است که نصرت الدوله‌ی فیروز به قول

الاقاویل

□ **خواجه شیخ رضایی ریاضی** با حضور سیدی طباطبایی قاضی، به تراضی، در ایام ماضی، این کم‌ترین اصحاب درایت را روایت کرد که ما دو رفیق مهجور در عهد خاقان مغفور و سلطان خفته به گور از وکلای دارالشورای کذا و از اعضای حزب مردم این ولا بودیم. نیک به یاد دارم و آن را از خاطرات خطیر خویش می‌شمارم که یک روز با بخت پیروز، برای صرف ناهار، از سر کار، به مسکن و دارالقرار خویش برفتم. بانوی با احترام، پیش از صرف طعام و تناول آبگوشت علیه‌السلام، به این گمنام، اعلام کرد که پروفیسور عدل معهود امروز تلفن فرمود که تو و تنی چند از نمایندگان عالی‌شان برای امری شایان باید اوائل شب، به مطب آن حکیم مجرب و ندیم مقرب حاضر شوید. با خود اندیشیدم و دیدم که دبیر کل حزب ما، دکتر کنی با معرفت و صفاست، پس این احضار و اشتمل، نه در مرکز حزب مردم که در مطب پروفیسور بی‌شاخ و دم، امری غریب و شغلی عجیب است. به وقت پسین به مطب طبیب نازنین رسیدم و دیدم چند تن دیگر از نمایندگان با کر و فر نیز هم‌چون مخلص مفلس به آن محفل و مجلس آمده‌اند.

چون هر پنج یا شش تن در آن انجمن، گرد آمدیم، پروفیسور عدل آگاه که سخن‌گوی شاه‌جم‌جاه بود به ما حضاران درگاه چنین گفت که: شاهنشاه عظمت دستگاه از قتل آلپ رفعت جایگاه، به اخلاص پناه تلفنی امر فرمودند که این نمایندگان دادخواه و مجلسیان پُر آشک و آه را به حضور بخواه ایشان را به انتباه از فرمایش این ظل‌الله آگاه کن که به اشتباه، دولت ذی‌صلاح را استیضاح نکنند و در نقد اوامر دولت و نقض مصادر مملکت نکوشند و گرنه با ایشان همان کنم که با رهبران حزب توده کردم. رحیم زهتاب‌فرد که کریم و جوان مرد بود، چون این سخن بشنید ابروان گشش درهم کشید و به جانب دوات و قلم پرید و گفت: با این تهدید و تخویف این بنده‌ی نحیف همین حالا و همین این‌جا از نمایندگی شورا استعفا می‌دهم. سیدطباطبایی گفت: نه آقا، استعفا ندهید. ما وکلای ملت، کار خویش همی کنیم و شاهنشاه مملکت هم کار خود کنند!

این روایتگر عوام را به شنیدن این کلام از آن وکلای انام چنین در یاد آمد که محمدعلی‌شاه قاجار نیز به بعضی متولیان دربار عظمت مدار فرموده بود که: «رعایای ما مجلس شورا می‌توانند داشت، بشرطها و شروطها و هی من شروطها» که با عقل و کیاست باشند و در سیاست دخالت نکنند! پس این بیت دری را سرسری در این اوراق، دقتی کرد:

نماینده‌ی مجلس باشعور نباید دخالت کند در امور

لیه‌یی که شرکت نفت انگلیس از محل درآمد نفت ایران به غارت برد، در حکم استخوانی بود که پیش‌سگی بیندازند. در ۱۳۲۷ تقی‌زاده که به حکم رضاخان این قرارداد را امضا کرده بود، در مجلس شورا اعتراف کرد که این کار خیانت به مردم ایران بود و خود در این میان، آلت فعل مسلوب‌الاختیاری بیش نبوده است. امیدوارم آقای عارفی این ابیات را که بلافاصله پس از اعتراف تقی‌زاده در میان مردم منتشر گشت، از یاد نبرده باشند: کبابش را عظیم‌الشان خورده / دو میلیون لیله را قاپیده برده / علا بوده است و مخلص بود و داور / نمی‌کردم چه می‌کردم برادر! / گناهش گردن صاحبقران است / فقط امضای من در زیر آن است!

عرض بنده این است که دفاع از چنین خائنی دور از خردمندی و فرزاندگی است و حتا سخن گفتن از امنیتی که او در این کشور برقرار کرد، خلاف سیرت روشنفکری است. آگاهان می‌دانند که در آن فضای امنیتی، هزاران تن از مردمان شریف و آزادی‌خواه به زندان افتادند، به تیغ بیداد کشته شدند، در زندان و بیرون زندان مسموم گشتند یا با گلوله‌یی از پا درآمدند. خوانندگان می‌توانند برای آگاهی از این ددمنشی‌ها به **تاریخ احزاب سیاسی** ملک‌الشعراى بهار مراجعه کنند. آن امنیتی بود که جنبش روشنفکری را در این کشور بی‌رمق ساخت و آثار شوم آن هنوز هم دیده می‌شود، اگر هنوز کسانی هستند که آن‌گونه امنیت را می‌پسندند، نه بر مرده، بر زنده باید گریست.

نگارنده‌ی این سطور طی مقالات دیگری در همین مجله‌ی **حافظ** با استناد به سخنان بزرگانی مانند محمدتقی بهار و علی‌اکبر دهخدا و سیدحسین فاطمی، خیانت‌ها و جنایت‌های رضاشاه را نشان داده و جز روشن ساختن اذهان جوانان این کشور - که از آن خیانت‌ها خبر ندارند - هدفی نداشته است. هر خواننده‌ی منصفی نیز این حقیقت را درمی‌یابد. کسانی که نمی‌خواهند نسل جوان روزگار ما چیزی درباره‌ی خیانت‌های پهلوی‌ها به این ملت بدانند، باید خود را سرزنش کنند. سخن آقای عارفی درباره‌ی این که قوام‌السلطنه در استخدام دکتر میلیسیو نقش نداشته است، نشان بی‌اطلاعی ایشان است. پاسخ به دیگر خرده‌گیری‌های آقای عارفی، در حجمی که آقای سردبیر برای این پاسخ معین کرده‌اند، نمی‌گنجد. ■

ماخذ

- ۱- **نقد ادبی**، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۱
- ۲- **لغت‌نامه‌ی دهخدا** (جلد ۱۳ مصف - نواخانه)
- ۳- آندره ژید، ۱۹۵۱ - ۱۸۶۹ نویسنده و نقاد فرانسوی که صریحاً می‌گوید: «منتقد معترض نقد را بهانه تلقی می‌کند تا عقاید و افکار شخصی خود را به بیان آورد».
- ۴- **الیگارش‌ی یا خاندان‌های حکومتگر ایران** (خاندان فیروز فرمانفرمایان)، تألیف ابوالفضل قاسمی، انتشارات رز، تاریخ انتشار ندارد.
- ۵- همان کتاب.
- ۶- **جغرافیای تاریخی شمیران**، تألیف دکتر منوچهر ستوده، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی چاپ تهران سال ۱۳۷۱ «مخبرالسلطنه هدایت می‌نویسد: میلیسیو اهتامی در جمع‌آوری بقایا و مطالبه‌ی قروض به بانک استقراضی اسبق می‌کند. سپهسالار ولی‌خان مبالغ هنگفت از بابت مالیات و قروض به بانک مقروض است. مردی که هرگز نه قائل به دادن مالیات بوده است نه پرداخت قروض سیاسی به بانک. در این کشمکش انتحار کرد. دارایی او را در سال ۱۳۰۵ ه. ش. «سال خودکشی» بیست میلیون و پانصد هزار تومان تخمین کردند».
- ۷- **تاریخ احزاب سیاسی ایران**، جلد دوم، تألیف شادروان ملک‌الشعراى بهار، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، سال ۱۳۶۱.